

متن پیاده سازی شده درس خارج روش شناسی استنباط احکام فقه پزشکی

جلسه چهارم مسلسل 1398 - 1400

جلسه بیست و ششم سال 1399 - 1400 (18 اردیبهشت 1400)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

گفتگو از آیه تغییر خلق الله

گفتم یکی از آیاتی که می تواند در فقه پزشکی مورد استفاده و دقت قرار گیرد، آیه ای است که دال بر حرمت تغییر خلق الله است.

بیشتر جنبه تمرینی این بحث را شما اعزه باید در نظر بگیرید چون بحث ما ، بحث اصول فقه کاربردی است. منتها با تطبیق بر یکی از آیات قرآن، مطالبی بیان شد و نهایتا به چهار نظر ما اشاره کردیم یکی از نظرها این بود که بگوییم آیه کریمه... لامرئهم فلیغیرن خلق الله اشاره دارد به تغییرات ناهمسو با هدف خلقت، این را باید در نشست امروز نقد و بررسی کنیم مقدمتا عرض می کنم بدون تردید استفاده از خلقت و تسخیر عالم ، توسط انسان جایز است اگر تسخیر جایز است و خداوند سخرلنا ما فی الارض پس تغییر هم جایز است. پس یک سطح وسیعی از تغییر از سوی انسان در عالم خلقت جایز است. از ضروریات فقه است و به قدری هم هست که نمی شود اصل را بر منع قرار داد و جواز را تبصره بر منع دانست.

لذا یک کسی بگوید الاصل حرمة التغيير و بعد تبصره بزند الا ما خرج! این با فقه ما نمی سازد .

مقدمه دوم : بشر ، آزادآزاد هم نیست. حالا کسی هم به شریعت معتقد نباشد، بگوید بشر آزاد آزاد است ؛ همانی که بشر امروز ادعایش را دارد و عملا هم شده آزاد از تولید سلاح های کشتار جمعی حساب کنید تا چیزهای دیگر که ممنوع است. حالا باید دید بین آن آزادی و بین این عدم آزادی و محدودیت، چه تغییری را باید در حوزه منع باید ببریم. و چه تغییراتی را در حوزه جواز ببریم. حالا قرار بر این شده که ما بگوییم هر جعلی که با هدف خلقت پدیده ها منافات داشته باشد، ممنوع باشد. این را من باید توضیح بدهم و احيانا استدلالش را بیاورم. ما این جوری وارد بحث شدیم که : آن دسته از تغییرها که در گستره بهره وری و تسخیر صورت گیرد ، مصداق تسخیر و بهره وری است، بدون این که ستیزی با هدف خلقت آن پدیده داشته باشد، جایز است. اگر دقت کنید من چیزی خارج از ضرورت فقه نمی آورم.

اما اگر در گستره خلقت و هدف از خلقت قرار گیرد و بخواهد با آن هدف، منافات پیدا کند و مثلا یک حرکت خرافی شود، مثل تکبیت که خود آیه هم اشاره می کند یا یک حرکت ارتجاعی باشد، حرکت موجب اختلال نظام شود، اینها ممنوع میشود مثلا در باب نکاح، کسی ازدواج می کند، یک پدیده است، هدف از نکاح، می تواند بهره وری جنسی و تکثیر نسل باشد تا آخر... حالا اگر کسی آمد همجنس با همجنس را نکاح قرار داد، یا عملی بر خلاف هدف ازدواج قرار داد مثلا تعقیم دائم.... علاوه بر این که این مورد عیبی است بر خود انسان ، طبیعتا چنین مواردی ممنوع است.

یک چیز که جالب است عرض کنم و دقت کنید و آن این که شریعت خودش خلق خداست؛ حتی شریعت بالمعنی الاخص؛ واجبات مکروهات و .. همین اعتبارات... اعتبارات درست است که اعتبار است اما یک خلق تکوینی است. که خدا قرارش داده بارها گفتیم معتبر امر اعتباری است. اما اعتبار مصدری این که خدا قانون گذاری کند، این اعتباری نیست؛ تکوینی است. و لذا

شریعت هم می شود خلق الله... اگر انسان آمده به این شریعت عمل کرد، می شود مصداق بهره بری از خلق الله... اگر آمد بدعت گذاشت، زیر پا گذاشت و ستیز کرد با این خلق الله... می شود مصداق خلق الله محرم. این که در روایت لامرئهم فلیغیرن خلق الله ای دین الله ای امر الله بما امر الله تعالی به معنا شد، نمی خواهد رد کنیم یا سوبسید بدهیم یا بگوییم تعبد است اتفاقا نکته لطیفی است در فرمایش امام علیه السلام... شما خلق الله را به خلقت معنا کنید اما یکی از مصادیق خلق الله اگر آن حیوانی است که برای بت قربانی می شود... یکی از مصادیق خلق الله هم دین الهی باشد که دارد در آن تحریف صورت می گیرد. یکی از نویسندگان می گوید اگر آیه را به تغییر در ظاهر خلقت تفسیر کنیم نمی توان تغییر دین الله را ذیل آن گنجاند و یا مثالهایی از قبیل عمل لواط که بسیاری ذیل آیه ارائه کرده اند عنوان تغییر خلقت بر آن ها ندارد. یعنی این نویسنده محترم می گوید که شما، اگر می خواهید بگویید که خلق الله یعنی خلقت بعد نمی توانید آن را به دین الله تفسیر کنید... اگر هم امام علیه السلام فرمودند یا باید در سند مناقشه کنید یا بگویید تعبد است و به خلقت معنا نکنید! اگر آمدید خلق الله را به خلقت معنا کردید دیگر نمی توانید بگویید یکی از مصادیق تغییر خلق الله عمل لواط است... ما می خواهیم بگوییم: نه این طوری نیست آقای محترم! خود دین الله، خلق الله است (با توضیحی که دادم) اسلام خلق الله است؛ شریعت اسلام، خلق الله همان طور که قرآن خلق الله است. نبوت؛ جعل تکوینی الهی است. خود فرستادن رسول که یک عمل الهی بود، عمل تکوینی بود؛ پس تمام این ها می شوند خلق الله... حالا دو رقم؛ یا این خلق الله را تغییر بدهد، یا این خلق الله را تغییر ندهد. یا در بحث لواط ما نباید بگوییم در عمل لواط چه تغییر خلق الهی هست!! باید بگوییم خدای متعال از این شهوتی که در مرد و زن قرار داده، کجا مصداق تغییر خلق الله نیست؟ وقتی نکاح در کار باشد. وقتی از آن بهره وری صحیح شود؛ خانواده از مرد و زن تشکیل شود... اگر خانواده ای از دو جنس موافق تشکیل شد، قابل قبول شرع نیست.

ما فکر می کنیم درست رفتار کردند حالا اگر روایتی هست که از خلق الله به دین الله تعبیر کرده، که روایت دارد و اگر عالمی و فرزانه ای این کار را کرده به نظرم کار قابل دفاعی انجام داده است. این در واقع ذی المقدمه ما و توضیح ذی المقدمه ما بود. این راهی که رفتیم، اولاً ثابت کرد که هر گونه تغییری، حرام نیست. پس این را زخمی نکنید. مثل اندیشه اول و دوم نبود که به مشکل برخورد. ثانیاً یک جور معنا کردیم که ابا از تخصیص داشته باشد؛ یعنی یک تغییری شیطان می گوید که باید الزاماً غیر قابل تخصیص باشد منتها باید تغییرات را نگاه کرد و باید دید کدام مطمح نظر ابلیس بود... به هر حال مصداق خاصی ما مشخص نکردیم این که بپریمش در یک مصداق معین حتی تبکیت... فلیبتکن اذان الانعام هم که آمده، بگوییم که ذکر خاص پیش از ذکر عام است؛ مطابق ظهور آیه حرکت کردیم؛ با ضرورت های فقه درگیر نشدیم و تعبیری که من به کار بردم گفتم نوعی جمع سالم، میان اندیشه ها رخ داد با این اندیشه چهارم. یعنی آن آقایی که گفت: مراد دین الله است، گفتیم اشکال ندارد البته ما به امام علیه السلام نمی گوییم به کسی که برداشت از کلام امام داشته است. من سند روایت را در نوشته بررسی نکردم؛ آن که تفسیر به امر الله شد در تفسیر عیاشی آمده در تفسیر عیاشی معمولاً روایات مرسله است ولو روایات معتبر هم دارد. آن یکی هم من سندش را این جا بررسی نکردم، به هر حال در بحث ما به گونه ای نیست که حتماً باید سند این روایت بررسی شود. ما با این روایت درگیر نشدیم... در اندیشه سوم بحث نکوهش از تغییر درون انسان شد. نمی شود رد و انکار کرد آیا اشکال دارد که ابلیس بگوید من این انسان ها را تابع خودم می کنم و بلایی سرشان می آورم که در واقع خودشان را عوض کنند! خودشان با دست خودشان... به جای این که عمل صالح باشند، مصداق عمل بد هستند، قرآن می فرماید لکن البر من آمن بالله...

اجعلتم سقایة... کمن آمن بالله... فضلا خیلی قدر قرآن را باید بدانیم در این جا، آیه را چگونه شما اعزه معنا می کنید؟ اولاً هیچ گاه سقایة الحاج با عمارة المسجد الحرام که با شخص مقایسه نمی شود. عمل با عمل مقایسه می شود خارجاً هم که می دانید عباس عموی پیامبر سقایة الحاج خودش را مطرح کرد... آن یکی عمارة المسجد الحرام را مطرح کرد یعنی کارش را... حضرت امیرهم که ضلع سوم بودند کارشان را مطرح کردند، سه نفر دارند کارهایشان را مطرح می کنند حالا قرآن می خواهد کارهایشان را مطرح کند به آن دو نفر که میرسد، کارشان را مطرح میکند سقایة الحاج، عمارة المسجد الحرام به حضرت امیر که می رسد، خود طرف را می آورد، آیا این ها به نظر شما اتفاقی است؟ نمیدانم مفسرین این جا چه گفتند ولی خیلی لطیف است... جانها به قربان این کتاب عزیز... و ترجمان این کتاب عزیز... گویا خدای متعال می خواهد بگوید یک طرف کسی است که ایمان به خدای متعال، قیامت و عمل صالح جزء وجودش شده است. شده هُوَ... هُوَ... اما دیگران... نه؛ جزء وجودشان نیست؛ کارشان است؛

فاعل اند و فعل.. اما برخی انسانها کار شر هم می شود جزء هویت ذاتش که باید با همین عمل تعریفش کرد؛ لذا با همین عمل هم محسور میشود. حالا در تغییر درون انسان به طوری که از مسیر هدف خلقت خارج شود، به اعتقاد ما از مصادیق روشن تغییر مورد نظر ابلیس است.

لامرئهم... فلیغیرن خلق الله..... فلیغیرن انفسهم... همین طور که یغیرن چیزهای دیگر را فکر می کنم این نگاه به آیه کریمه، جمع بین انظار است؛ بدون این که تکلفی در آن باشد. من از کسانی نیستم که بگویم باید آیات قرآن را حداکثری معنا کرد. این خودش بحثی دارد این که آیا قابل دفاع هست یا نه؟ آیا همه جا میتوان گفت؟ کار به این جریان فعلا نداریم. می خواهم عرض کنم می شود ظاهر آیه را گرفت؛ منتها، با تامل د مصادیق، می توان همه را در این آیه داخل کرد...

این مطلب که گفتیم جمع سالمی بین نظرات رخ می دهد. حالا بیایید سراغ مباحث پزشکی؛ یک تغییری هست که در راستای هدف خلقت است؛ حالا اگر انسان پیوند اعضا صورت بدهد، اگر تلقیح یا تشریح کند یا عمل زیبایی انجام دهد، به نظر ما این ها منافات ندارد یا عقیم کردن... بله البته عقیم کردن در سنین آغاز جوانی... دائم... قطعا مشکل است ما هم آن تغییرات را در مسیر خلقت نمی گیریم! اما اگر کسی که به اندازه کافی فرزندان دارد و سن او بالاست، ما دلیل نداریم بر حرمت تغییر یا این که ریشش را اصلاح کند، شما می خواهید بگویید تراشیدن ریش حرام است؟ بسیار خوب، بروید و ادله آن را پیدا کنید و فتوا به حرمت بدهید... اما اگر بخواهید از این آیه استفاده کنید، نه... اگر ناخن گرفتن و موی سرچیدن را توانستید اثبات کنید حرام است، این هم حرام است! در هر صورت فکر میکنیم مطلب با این مثالها، روشن باشد. من این جا در مقاله بحثی را باز کردم، «معیارهای تشخیص حلال از حرام»... می خواهیم بر عینیت ها تطبیق بدهیم. مثلا اگر یک تغییری، تغییر با جعل بسیط الهی باشد، حالا کسی با این جعل بسیط ستیز کند، ستیز با جعل بسیط به چیست؟ به این است که آن شیء را از بین ببرد. مثلا محیط زیست را نابود کند، اهلاك محیط زیست، انقراض گونه های حیوانی در واقع منافات دارد با جعل الهی....

گفته اند کسی که برای صید به سفر می رود، صید لهوری! سفرش معصیت و حرام است. نماز هم باید تمام بخواند بعد هم گفته اند که سفر صید لهوری برای این است که فقط میرود برای شکار حتی شکار را هم دنبال نمی کند. سلاطینی بودند که به شکار حیوان میرفتند و اصلا حیوان را هم نگاه نمی کردند و شکار آن را نمی خواستند منتها از باب لهور و تفریح و...! به این کار اقدام می کردند. صرف صید هدفشان بود.

من تمام هدفم این است که بگویم مثل صید لهوری، از مصادیق همین تغییر محرم باشد؛ قطعا در مجعولات مرکب، اگر تغییر طولی باشد، نمی شود گفت حرام است. (داریم تمییز حلال از حرام را می گوئیم) مگر جناب داوود صنعت زره بافی را نیاورد؛ مگر جناب نوح علی نبینا، و آله و علیه السلام مگر صنعت کشتی سازی نداشت؟ این ها تماما، مصداق تغییر در خلق الله در مجعولات مرکب، یعنی یک چیزی را به چیزی تبدیل کردند اما همین تغییر بشود تغییر عرضی نه مرکب... شاید همین اهلاك حرث و نسل که قرآن می فرماید: وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ ﴿٥﴾ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ... مصداق تغییر خلق الله محرم است.

اسمش هم هست تغییر در مجعولات مرکب، اما عرضی و نه طولی... این که گندم را آرد کند و آرد را خمیر کند و خمیر را نان، این می شود طولی اما این که سلاح های کشتار جمعی تولید کند و موجب اهلاك حرث و نسل شود، یا جعل بسیط الهی را از بین ببرد. این می شود تغییر خلق الله محرم... یک نکته دیگر را هم عرض میکنم برخی از این تغییرات، ممکن است عنوان محرم دیگری هم داشته باشد، مثلا یک انسانی یک تغییری در بدن خودش بدهد، که موجب تعییر و تعییب بشود و هر که او را ببیند، او را مسخره کند، این یک عنوان دیگری پیدا می کند... ممکن است یکی بگوید تغییر خلق الله مثل این که گوش خودش را ببرد یا... چنین مصادیقی از جهت مسخره شدن، حرام است. آن را من نمی خواهم بگویم من حیث هو التغییر... نه... خود تغییر هم مصداق محرم است که برخی مصادیق آن بیان شد. من می خواستم در این جلسه مباحث این آیه را تمام کنم، ولی وقت ما تمام شد، و یک بحثی دارد این تتمه که من حیث می آید آن را ناتمام بگذارم و در یک جلسه دیگر بیان می شود.

الحمد لله رب العالمین